

مؤلفه های معنای زندگی در زوجین متقاضی طلاق

زهرا گیتی پسند^۱

دکتری مشاوره، دانشگاه علامه طباطبایی

کیومرث فرحبخش

استادیار مشاوره. دانشگاه علامه طباطبایی

معصومه اسمعیلی

دانشیار مشاوره. دانشگاه علامه طباطبایی

محمدسعید ذکایی

دانشیار مشاوره. دانشگاه علامه طباطبایی

دریافت: ۹۳/۷/۲۲ پذیرش: ۹۳/۱۲/۱۲

چکیده

هدف: هدف پژوهش حاضر بررسی معنای زندگی، ازدواج و زناشویی زوجین متقاضی طلاق بود.

روش: این مطالعه از نوع پژوهش های کیفی بود که با استفاده از مصاحبه عمیق نیمه ساختاریافته در ۱۰ زوج (۱۰ زن و ۱۰ شوهر) متقاضی طلاق مراجعه کننده به مجتمع قضایی انجام گرفت. این زوجین به صورت هدفمند انتخاب شدند و نمونه گیری تا جایی ادامه یافت که پاسخ های شرکت کنندگان به حالت اشباع نظری برسد. تحلیل داده های حاصل از مصاحبه ها با استفاده از شیوه کیفی نظریه زمینه ای انجام شد.

یافته ها: نتایج تحلیل مصاحبه ها مؤلفه های معنای زندگی فردی، معنای ازدواج و معنای زندگی مشترک زوجین متقاضی طلاق را شناسایی نمود.

نتیجه گیری: ناهمخوانی معنا، عدم همکاری در ساخت معنای مشترک و ناتوانی در مذاکره در زوجین، منجر به طلاق می شود.

کلید واژه ها: معنای زندگی، معنای ازدواج، معنای زندگی مشترک، زوجین متقاضی طلاق.

¹ z_gitipasand@yahoo.com

مقدمه

ازدواج، گرچه یکی از ابتدایی‌ترین نهادهای بشری است که زندگی انسانها را تحت تاثیر قرار داده است؛ اما روابط انسانی و آنچه دقیقاً منجر به شکست یا موفقیت رابطه زناشویی می‌شود، هنوز به طور کامل رمزگشایی نشده است (آپریسان و کریستیا^۱، ۲۰۱۱). کاهش یا فقدان رضایت زناشویی یکی از مهمترین دلایل مراجعه‌ی زوجین به درمانگران خانواده می‌باشد و نظام خانواده را به عنوان زیر بنای جامعه سالم، مورد تهدید قرار می‌دهد. طلاق یکی از آسیب‌های اجتماعی و خانوادگی است که تمامی اقشار جامعه به نوعی با عوارض سوء آن درگیر هستند (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۲۰۰۰، ترجمه حسین شاهی برواتی و دیگران، ۱۳۸۵). کتون و زبراکي^۳ (۲۰۰۷) ابراز داشتند معنویت در زندگی فردی مراجعان، کار بالینی، آموزش خانواده و همسران، اهمیت بسیاری دارد. همچنین بین معنای زندگی و رضایت از زندگی زناشویی رابطه وجود دارد (رضایی، احمدی و موسوی، ۱۳۹۰؛ گواهی جهان، ۱۳۸۴؛ کلانتر گوشه و حسن^۴، ۲۰۱۰). دارا بودن معنای مشترک در زندگی زناشویی می‌تواند به عنوان روشی جهت افزایش روابط صمیمانه بین همسران و همچنین بهبود عملکرد خانواده در نظر گرفته شود؛ زیرا معنا و تعامل خانواده، ارتباط نزدیک و متقابل با هم دارند (لانتز^۵، ۲۰۰۰). معنا در خانواده می‌تواند تعاملات سالم را تحریک کند و تعاملات سالم نیز می‌تواند آگاهی بیشتر و معنایی را در خانواده، تحریک نماید (نصر اصفهانی، ۱۳۹۰).

به موازات اینکه جهت‌گیری معنوی به زندگی، از مشخصه‌های خانواده سالم است (گلادینگ، ترجمه بهاری و دیگران، ۱۳۹۰)، عواملی چون: اختلافات شدید اعتقادی و معنوی، تفاوت‌های شخصیتی، تربیتی و فرهنگی، بی‌توجهی به موضوعات جنسیتی، مشکلات تصمیم‌گیری و قدرت، به عنوان علل طلاق ذکر شده‌اند (رودریگز^۶ و دیگران، ۲۰۰۷؛ مالوف^۷ و دیگران، ۲۰۱۰).

.Oprisan & Cristea
3. Catton & Zebercki
.Kalantarkousheh & Hassan
.Lantz
.Rodrigues
.Malouff

درمان‌های شناختی به شدت متأثر از زمینه‌های فرهنگی، باورها و ارزش‌های درون فرهنگی است و کارآیی آن، تحت تاثیر زمینه‌های فرهنگی و اعتقادات مردمی است که این درمان درباره آنان به کار برده می‌شود (هافمن^۱، ۲۰۰۴). دین و فرهنگ، از مهمترین عوامل موثر و منابع حمایتی تاثیر گذار در مراحل رشد روانی، تکالیف مراحل زندگی، شکل‌گیری اهداف و ارزش‌های زندگی فرد و خانواده می‌باشند. دین و زندگی خانوادگی، کاملاً در هم تنیده و غیر قابل تفکیک است. بنابراین از طرفی، شناسایی عواملی که سبب قوام نظام خانواده می‌شود، مهم است و از طرف دیگر، لازم است موضوعات مربوط به خانواده در فضای اجتماعی، دینی و فرهنگی همان خانواده مورد بررسی قرار گیرد. چرا که گامی در جهت بومی سازی دانش و ارتقاء سطح فرهنگ جامعه نیز می‌باشد (رضایی و دیگران، ۱۳۹۰).

پارگامنت (۱۹۹۰) عقیده دارد تعلق به هر سنت مذهبی، می‌تواند تعداد منابع در دسترس برای سازگاری را چند برابر کند (ولف^۲، ۱۹۹۷، ترجمه دهقانی، ۱۳۸۶، ص ۳۵۹). اسپرانگر^۳ (۱۹۴۷) جهان فرد را در سه بخش مورد بررسی قرار می‌دهد: ارتباط با دنیای طبیعی، ارتباط با دیگران و ارتباط با خویشتن (ولف، ۱۹۹۷، ترجمه دهقانی، ۱۳۸۶، ص ۷۴۲-۷۳۹). انسانها، وظایف سستی خاص بر عهده دارند: در برابر خود، دیگران و خدا (توماس آکویناس قدیس؛ اسپیلکا^۴، ۱۹۷۰؛ اسپیلکا و دیگران، ۲۰۰۳، ترجمه دهقانی، ۱۳۹۱، ص ۲۲۱). از نگاه قرآن، همانگونه که مجموعه تعامل‌های انسان با جهان تحت چهار عنوان رابطه (روابط انسان با خدا، خود، جامعه و جهان) تعریف می‌شود، همین چهار عامل یاد شده در تعامل با هم، خاستگاه رشد و تربیت انسان را تشکیل می‌دهد (سجادی، ۱۳۸۸).

پارگامنت (۱۹۹۰) عقیده دارد هر موضوعی در روابط زوجین (چه تغییر خرد و چه تغییر عمده در زندگی)، باید بر اساس معنای مذهبی آن در ذهن فرد فهمیده شود. این که فرد چگونه یک موقعیت خاص را تجربه و ارزیابی می‌کند و توانایی خود را برای رویارویی با آن می‌سنجد، در نتیجه تاثیر گذار است (ولف، ۱۹۹۷، ترجمه دهقانی، ۱۳۸۶، ص ۳۶۰-۳۵۸).

رابطه انسان با خدا، خود، دیگران و جهان می تواند به عنوان منظرگاه فردی معنای زندگی در نظر گرفته شود. زمانی که خانواده شکل می گیرد، زوجین علاوه بر اینکه معنای زندگی فردی خود را به خانواده می برند، با دیدگاهی خاص نسبت به زندگی زناشویی، وارد زندگی مشترک می شوند. به علاوه، زوجین در کنار یکدیگر، به معنای زندگی مشترک نیز دست می یابند. معنای زندگی، معنای ازدواج و معنای زندگی مشترک، همگی معانی ای هستند که در بطن جامعه و فرهنگ ساخته می شوند.

عمده پژوهش های انجام شده با موضوع معنای زندگی در ایران، مبتنی بر عقاید ویکتور فرانکل، به روش های کمی و فردی بوده یا یکی از زوجین (زن یا مرد) را بررسی نموده و هیچ کدام منجر به ارائه الگوی مبتنی بر فرهنگ اسلامی- ایرانی در خصوص معنای زندگی رضایت بخش نگردیده است. در پژوهش حاضر، ضمن بهره گیری از روش کیفی تلاش شد همزمان مولفه های معنایی زندگی فردی، ازدواج و زندگی مشترک در زوجین ناراضیتمند بر اساس ویژگی های خانواده ایرانی مد نظر قرار گیرد و به خانواده ها، خانواده درمانگران و مشاوران، دیدگاه فرهنگی جدیدی نسبت به توانمندی ها و مشکلات خانواده های ایرانی ارائه شده و سمت و سویی متناسب با فرهنگ به آموزش ها و پژوهش ها و آزمونهایی که با محوریت معنا ارائه می شود، اهداء شود.

معنای زندگی فردی^{۱۲}: معنای زندگی هر فرد، منعکس کننده ی دیدگاه او نسبت به مبداء وجود، زندگی روزمره و غایت حیات می باشد که می تواند در چهار بعد ارتباط با خدا، خود، دیگران و جهان مقوله بندی شود. در ساخت این معنای فردی از زندگی، فرهنگ، سنت و مذهب، هنجارهای اجتماعی نقش مهمی را ایفاء می نمایند (سجادی، ۱۳۸۸).

معنای ازدواج^{۱۳}: نگرش های فرد در تشکیل زندگی، تاثیر مستقیمی بر پذیرش نقش خود و مسئولیتش دارد. اما این که فرد به چه دلیلی ازدواج می کند چارچوبی کلی فراهم می- آورد که ممکن است در پایداری و موفقیت ازدواجش تاثیر مثبت یا منفی داشته باشد (پسندیده، ۱۳۹۱).

معنای زندگی مشترک^{۱۴}: پس از ازدواج، زوجین به تدارک معنایی جدید از زندگی می‌پردازند؛ معنایی که گرچه مبتنی بر معنای زندگی فردی و زناشویی آنهاست، اما گسترده‌تر است تا امکان یک زندگی مشترک را فراهم نماید. زوجین معنایی از زندگی دارند، که می‌تواند با هم نزدیک یا دور باشد. هر یک از زوجین، در نگاه به زندگی زناشویی، همسریابی، حفظ زندگی خانوادگی و بالاخره پایان بخشیدن آن دیدگاه‌های خاصی قبل از ازدواج دارند که پس از ازدواج بسیاری از آنها تغییر می‌یابد و تعدیل می‌شود. این معنای جدید یا تغییر یافته، معنای زندگی مشترک نامیده می‌شود (هال، ۲۰۰۶).

روش

پژوهش حاضر از نوع مطالعات کیفی^{۱۵} است و جهت اجرای آن از تئوری (نظریه) زمینه‌ای^{۱۶} استفاده شده است. نظریه زمینه‌ای، دارای مجموعه‌ای از تکنیک‌ها جهت انجام تحقیق کیفی است. ایده‌ی اصلی نظریه زمینه‌ای این است که به جای استفاده از داده‌ها جهت آزمون فرضیه‌های برخاسته از ادبیات پژوهش که در تحقیقات کمی انجام می‌گیرد، از گزارش‌های کلامی افراد در مورد تجربایشان به عنوان داده استفاده می‌شود.

جامعه نمونه: جامعه آماری پژوهش حاضر زوجین مراجعه‌کننده به مجتمع قضایی شهید مفتح تهران در فاصله زمانی آبان تا اسفند ۱۳۹۱ بودند. باس (۱۹۸۰) عنوان می‌کند یک شیوه مناسب برای ایجاد سازه‌های نظری با معنا^{۱۷}، با مطالعه بر روی افرادی حاصل می‌شود که در متغیرهای مورد نظر سرآمد یا الگو^{۱۸} باشند. بنابراین با استفاده از شیوه نمونه‌گیری هدفمند، زوجین متقاضی طلاق مراجعه‌کننده به دادگاه خانواده برای شرکت در پژوهش حاضر انتخاب شدند. علاوه بر ارزیابی‌های اولیه درمانگر از زوجین، معنای زندگی، معنای ازدواج و معنای زندگی مشترک آنها به ترتیب با مصاحبه و مقیاس رضایت زناشویی انریچ مورد بررسی قرار گرفت. زوجین شرکت‌کننده در پژوهش حاضر با توجه به جمعیت غالب جامعه ایران همگی از بین مسلمانان شیعه که طول مدت زندگی مشترک آنان، کمتر از ۱۵ سال بود، با حداقل

Marital meaning .

¹⁵ . Qualitative research

.Grounded theory
.Meaningful
.Prototypical or exemplary

سطح تحصیلات دیپلم و حداقل دارای یک فرزند انتخاب شدند. تعداد اعضای نمونه از ابتدا معلوم نبود و با رسیدن به اشباع نظری، مصاحبه‌ها خاتمه یافت. حالت اشباع به وضعیتی گفته می‌شود که پاسخی که شرکت کنندگان جدید به سؤالات مصاحبه می‌دهند مشابه همان پاسخ‌هایی باشد که شرکت کنندگان قبلی به سؤالات مصاحبه داده‌اند.

مقیاس رضایت زناشویی انریچ: در این پژوهش جهت آگاهی از میزان رضایت

زناشویی زوجین، پس از شناسایی افراد متقاضی طلاق و برداشت ضمنی از میزان نارضاایتمندی آنان، از فرم ۴۷ سوالی مقیاس رضایت زناشویی انریچ استفاده شد. از بین، زوجینی که خود را نارضاایتمند معرفی نمودند و در آزمون رضایت زناشویی انریچ نمره پایین (کمتر از ۳۰) را کسب نمودند، به عنوان نارضاایتمند شناخته شده و مورد مصاحبه قرار گرفتند.

شیوه مصاحبه: در پژوهش حاضر برای جمع‌آوری داده‌ها و آگاهی از معنای زندگی و

معنای زندگی زناشویی زوجین از مصاحبه نیمه ساختاریافته استفاده شد. مصاحبه نیمه ساختار یافته نسبت به مصاحبه استاندارد نشده دارای ساختار بیشتر و موضوع محدودتری است و در آن سؤالات خاصی از تمام پاسخگویان پرسیده می‌شود. ابتدا به زوجینی که پذیرفتند در پژوهش مشارکت داشته باشند، در خصوص رازداری اطمینان داده شد. سپس در مرحله اول، هر یک از زوجین به تنهایی و در مرحله بعد، در کنار هم، مورد مصاحبه قرار گرفتند. به طور کل در مورد هر خانواده، ۳ مصاحبه صورت پذیرفت. تعداد زوجین نارضاایتمند متقاضی طلاق، ۱۰ زوج بود و بنابراین ۳۰ مصاحبه صورت پذیرفت. میانگین مدت زمان مصاحبه‌های فردی زوجین، ۶۰ دقیقه و مصاحبه‌های مشترک آنان، ۳۰ دقیقه بود.

تمام مصاحبه‌های انجام شده با کسب اجازه از شرکت کنندگان به صورت صوتی ضبط شدند و سپس برای انجام تحلیل‌های بعدی، محتوای مکالمات، پیاده شد و به صورت تایپ شده، آماده گردید. پیاده‌سازی و تایپ مصاحبه هر خانواده، به طور متوسط دو هفته زمان به خودش اختصاص داد. لازم به ذکر است که پیاده‌سازی تمامی مصاحبه‌ها، توسط پژوهشگر انجام پذیرفته است.

شیوه تحلیل داده‌ها: در این روش محقق به دنبال آزمون فرضیه از قبل تعیین شده

ای نبود و نسبت به جمع‌آوری اطلاعات اقدام نمود. همزمان با جمع‌آوری داده‌ها، به تحلیل و درک رابطه بین آنها و تحلیل و ارائه الگو اقدام نمود. کدگذاری باز، روند خرد کردن، مقایسه

کردن، مفهوم پردازی کردن و مقوله بندی کردن داده ها بود که در این مرحله تمام اطلاعات کد بندی شد. کد گذاری محوری، مرحله دوم کد گذاری بود که در آن، میل به رشد به عنوان پدیده محوری در مرکز فرآیند، انتخاب و مورد کاوش قرار گرفت و ارتباط سایر طبقه‌ها با آن مشخص شد. کد گذاری انتخابی، مرحله سوم کد گذاری بود که در آن، ضمن توضیح رویه اصلی داستان و بهره گیری از الگو، به مرتبط ساختن مقولات به یکدیگر پرداخته شد.

یافته‌ها

در یافته های پژوهش حاضر، در بین زوجین نارضایتمند زناشویی چنین مواردی دیده می شود: خدا باوری در عین بی توجهی به اعمال عبادی در مردان، ناامیدی نسبت به حل مشکلات و آرزوی مرگ، ازدواج در زمان نامناسب (شرایط اضطرار آور خانوادگی، ترس از بالا رفتن سن، رهایی از مشکلات و فشارهای خانوادگی)، ضعف خود آگاهی، انتخاب شتابزده، سرعت در برگزاری مراسم ازدواج، افق دید محدود در خصوص ازدواج، باورهای غلط در مورد عشق و رابطه زناشویی، اولویت دادن به فرد یا افرادی به جز همسر پس از آغاز زندگی زناشویی و بی توجهی به نیازهای همسر، سرباز زدن از پذیرش مسئولیتها و نقش های زناشویی، تاکید زنان بر نقش برابر زوجین در روابط زناشویی، تاکید مردان بر بالا بودن جایگاه مرد در زندگی، مشکلات تصمیم گیری (تربیت فرزند، اوقات فراغت، روابط با والدین)، پنهان کاری (در حوزه های ارتباطی، مدیریت مالی و حتی امور جزئی زندگی)، دروغگویی و اجتناب از گفتگو و مذاکره، تمایل به پیگیری اهداف فردی و خواسته های خود، خودرایی و تحمیل عقاید خود به همسر، استنادهای منفی به رفتارهای یکدیگر، نبود خویشن داری، سوء مصرف مواد و ناتوانی در ایجاد فضای آرام، نداشتن امید به آینده زندگی زناشویی.

جدول ۱. مولفه‌های معنایی زندگی در زوجین

معنای	مولفه‌ها	زنان	مردان
معنای زندگی فردی	ارتباط با خدا	خدااباوری	خدااباوری
	ارتباط با خود	عبادت	آرزوی مرگ
	ارتباط با دیگران	بخشش	امیدواری
معنای ازدواج	ارتباط با جهان	عشق و ابراز محبت	عشق و ابراز محبت
	اهداف ازدواج	سعی در حفظ طبیعت	علاقه و احترام به طبیعت
	موقعیت ازدواج	علاقه و احترام به طبیعت	علاقه و احترام به طبیعت
	دوام ازدواج	عقاید بدکارکرد	عقاید بدکارکرد
	ماهیت ازدواج	رابطه‌ی خاص	رابطه‌ی خاص
معنای زندگی مشترک	ساختار روابط	رابطه عاشقانه	رابطه عاشقانه
	فضای ارتباط زناشویی	رابطه مستمر	رابطه مستمر
	محور ارتباط زناشویی	تحقق خود	تحقق خود
	افق ارتباط زناشویی	فردیت	فردیت
		نقش‌های موازی	نقش‌های موازی
		تصمیم‌گیری مشارکتی	
		تنش	تنش
		پنهانکاری، دروغ، خیانت	پنهانکاری، دروغ، خیانت
		رکود	رکود

جدول ۲. نمونه ای از کدگذاری عبارات مهم معنای زندگی فردی

کدگذاری انتخابی	کد گذاری محوری	کدگذاری باز	محتوا و عبارات مهم	
روابط انسان با خدا، خود، دیگران و جهان منظرگاه فردی معنای زندگی است.	معنای زندگی برخاسته از ارتباط با خدا	خدا باوری	- به خدا اعتقاد دارم.	
			- وقتی با خدا حرف می زنم، آرامش پیدا می کنم.	
				- خدا همیشه حامی و مراقب من است.
		عبادت	من شکر گزار خدا هستم، ولی اعمال مذهبی را انجام نمی دهم.	
			قبلاً اعمال عبادی را انجام می دادم؛ حالا نه.	
		آرزوی مرگ	دوست دارم بمیرم و همه مشکلات تمام شود. مردن برایم یک آرزو شده است.	

جدول ۳. نمونه ای از کدگذاری عبارات مهم معنای ازدواج

کدگذاری انتخابی	کد گذاری محوری	کد گذاری باز	محتوا و عبارات مهم
معنای ازدواج تلویحاً با چگونگی رفتار فرد، قبل و در طی رابطه زناشویی با عملکرد زناشویی مرتبط است.	اهداف ازدواج	عقاید بد کارکرد	- به اصرار مادرم ازدواج کردم. من قصد ازدواج نداشتم.
			- چون همه ازدواج می کردند، هیچ خواستگی نداشتم، بی هدف ازدواج کردم.
			- مادرم مرده بود. دنبال مادر می گشتم.
			- به خاطر فرار از خانه پدری ازدواج کردم.
			- در یک حالت اضطرار ازدواج کردم.
			- سنم داشت بالا می رفت و خانواده فشار می آورد.
			- اشتباه کردم با احساساتم جلو رفتم.

جدول ۴. نمونه ای از کدگذاری عبارات مهم معنای زندگی مشترک

کد گذاری انتخابی	کد گذاری محوری	کد گذاری باز	محتوا و عبارات مهم
عقاید و باورها در خصوص زندگی مشترک در	افق ارتباط زناشویی	رشد/رکود	- بعد از ازدواج به خواسته های قبل نرسیدم. - همه آنچه که انتظارش را داشتیم، از دست دادیم. - شوهرم آزادی مرا گرفت.
پایداری و موفقیت ازدواج تاثیر مثبت و منفی دارد.			- اختیار از من گرفته شده است. نمی توانم بر خانواده ریاست کنم. - فهمیدم با کسی که با من هم عقیده باشد، ازدواج نکرده ام.

جدول ۵. الگوی معنایی زندگی زوجین

کد گذاری انتخابی	کد گذاری محوری	کد گذاری باز	محتوا و عبارات مهم
نبود افق معنایی مشترک منجر به نارضایتی مندی در زندگی زناشویی می گردد.	ویژگی الگوی معنایی	عدم همکاری در ساخت معنای مشترک	- در زندگی ما هر کس دنبال سهم خود بود. - آنچه می خواستم محقق نشد. همسرم دنبال نیازهای خودش بود.
		ناهمخوانی معنای مشترک	- زندگی مستقلی نداشتیم. دیگران در مسائل ما دخالت می کردند. - در زندگی مشترک هیچ نقطه امیدی نمی بینم که بخواهم ادامه دهم.

- زندگی مشترک ما معنایی ندارد. پوچ بن
- است. چون هم کلام هم نیستیم. بست
- هیچوقت نتوانستم روی حرفهای گفتگو
- همسر حساب کنم.
- حرف زدن فایده ندارد.

مقوله محوری الگوی معنایی: با اتصال کدهای حاصل از کدگذاری باز و مشخص

کردن ارتباط بین آنها، فرآیند کدگذاری محوری انجام شد و مقوله محوری در پژوهش حاضر، میل به رشد تعیین گردید. علت تعیین این مقوله به عنوان مقوله محوری این بود که این مقوله در گفته‌های بسیاری از زوجین بارها و بارها تکرار شد و همچنین به نظر می‌رسید بسیاری از مسایل و مشکلات زوجین بر محور این مساله استوار باشند. با مشخص کردن مقوله محوری، سایر مقوله‌های شناسایی شده در فرآیند کدگذاری باز، حول محور مقوله محوری به عنوان شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط میانجی، تعاملات و پیامدها سازمان دهی شده است. علت طبقه‌بندی هر یک از مقولات شرایطی، تعاملات و پیامدها در زیر آورده شده است.

شرایط علی: ایمان به خدا، در عین بی‌توجهی به اعمال عبادی، برابری زن و مرد در

خانواده در دیدگاه زنان و تاکید مردان بر لزوم بالاتر بودن جایگاه مرد در خانواده، جامعه در حال گذار که مشوق زنان در رشد فردی و موید مردان در قدرت طلبی است، همگی به عنوان شرایط علی در الگوی معنایی زوجین شناسایی شدند. علت تعیین این مقوله‌ها به عنوان شرایط علی این بود که مقوله محوری (میل به رشد) را تحت تأثیر قرار می‌دادند.

شرایط زمینه‌ای: خودآگاهی نابسند و نبود خویشتن داری در زوجین نارضایتمند به

عنوان شرایط زمینه‌ای در الگوی معنایی زوجین نارضایتمند زناشویی تعیین شد. به عبارت دیگر، خودآگاهی کم و ناکافی از یک سو و خویشتن داری کم از سوی دیگر، به عنوان زمینه و بستری عمل می‌کرد که در راستای میل به رشدی که در خود احساس می‌کردند، به سوی اهداف فردی خود کشیده می‌شدند و ضمن ارزش گذاری به نیازهای فردی خود به عنوان کنش‌ها و تعاملات از طریق آن منجر به یکسری پیامدهای خاص همچون اولویت بخشی به پیگیری اهداف فردی، رفع نیازهای فردی، بی‌توجهی به نیازهای همسر، انعطاف ناپذیری و

تحميل عقايد خود مي‌شد. ميل به تحقق خويشتن، آنها را وارد روابطي مي‌نمود که احساس مي‌کردند آنها را سريعتر به اهدافشان مي‌رساند و نبود خويشتن داري هم به اين مساله دامن مي‌زند و آنها به راحتی به اين روابط وارد مي‌شدند و خانواده را در روابطي که با سايرين برقرار مي‌کردند، در نظر نمي‌گرفتند.

شرایط میانجی: باورهای غلط درباره ازدواج و همسر، در نظر گرفتن ازدواج، به عنوان رابطه ای صرفاً عاشقانه و کانونی به عنوان محل رشد فردی و تحقق خويشتن، در زندگي زوجين نارضايتمند به عنوان شرایط مداخله گر تعيين شدند. علت انتخاب اين مقوله ها به عنوان شرایط مداخله گر اين بود که باعث تخفيف يا تشديد کنش ها و تعاملات يعني اولويت بخشي به پيگيري اهداف فردی، رفع نياز های فردی، بي توجهی به نيازهای همسر، انعطاف ناپذيري و تحميل عقايد خود مي‌شدند. همچنين اين ارزش ها برای مقوله محوري هم همين نقش را داشتند.

کنش ها و تعاملات: علت انتخاب اولويت بخشي به پيگيري اهداف فردی، رفع نياز های فردی، بي توجهی به نيازهای همسر، انعطاف ناپذيري و تحميل عقايد خود به عنوان کنش ها و تعاملات اين بود که از طريق آن پيگيري اهداف فردی زوجين در راستای رشد تحقق خويشتن به پیامدهای خاصی در الگوي معنایی آنها منجر مي‌شد. بر همين اساس، زوجين، رفتارها، عواطف، شناختها و معانی را به کار مي‌گرفتند که آنها را در رسيدن به هدف خود کمک نمايد؛ هرچند با نيازها و اهداف خانوادگی، منافات داشت.

پیامدها: در الگوي معنایی زوجين، بي تفاوتی، ناکامی، اجتناب از گفتگو، نبرد قدرت، پنهان کاری، دروغ، خیانت و تنش، به عنوان پیامدها که نتیجه حاصل از کنش ها و تعاملات بود، مشخص شد. به عبارت ديگر، در نظر گرفتن خانواده به عنوان محل تحقق رشد و برآورده شدن نيازهای فردی بدون در نظر گرفتن اهداف و نيازهای زندگی زناشویی، منجر به پیامدهای مطروحه در خانواده های نارضايتمند زناشویی مي‌شد. در اثر تلاش های نافرجام هر يک از زوجين برای محقق نمودن رشد خود، ايمان ظاهري به خدا و توکل نکردن به او در حل مشکلات، انعطاف ناپذيري، نبرد قدرت برای به کرسی نشاندن حرفها و عقايد خود در زوجين صورت مي‌گيرد که حاصلی جز ناکامی، بسته شدن باب گفتگو، عدم همکاري در زمينه های مختلف ندارد، زوجين جهت تحقق خواسته های خود به روابط بيرون از خانواده تمايل پيدا مي‌

نمودند. خویشتن داری پایین آنها به همراه خود آگاهی کم نیز، زمینه را برای این مساله آماده می نمود.

خدا باوری و عمل به باورهای دینی: گرچه زنان و مردان شرکت کننده در

پژوهش هر دو خدا را باور داشتند؛ اما مردان بر عمل به اعمال دینی پایبند نبودند. خدا باوری فاقد ایمان و انجام فرایض دینی، بدون پشتوانه بوده و منجر به رشد نمی شود. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «ایمان و عمل، همنشین هستند و هیچ یک بدون دیگری به دست نمی آید. ایمان شناخت قلبی است و گفتار زبانی و عمل به اعضاء بدنی. ایمان به آرزو نیست؛ جای آن در قلب است و گواه آن عمل می باشد (نهج الفصاحه؛ احمدیان، ۱۳۸۵، ص ۷۵). هیتن و پرت (۲۰۰۴) اعلام نمودند همبستگی مثبت و معناداری بین عمل به باورهای دینی و میزان رضایتمندی زناشویی وجود دارد. به این معنا که با افزایش پایبندی به باورهای دینی، رضایتمندی زناشویی زیاد می شود. در طول تاریخ، ایمان و نهاد مذهبی وابسته به آن (کلیسا)، هم به مومنان آسایش خاطر داده اند و هم آنها را به پرس و جو می گیرند. وقتی غم و اندوه روی می دهد، کارکرد آسایش بخش دین را می توان به وضوح مشاهده کرد. زمان فشار و فقدان، انسانها به خدای خود روی می آورند و از طریق اعمال عبادی آرامش می یابند (اسپیلکا و دیگران، ۲۰۰۳، ترجمه دهقانی، ۱۳۹۱، ص ۲۳۰).

هولاهان و موس^{۱۹} (۱۹۸۷) گزارش نمودند ارتباط با خدا ممکن است اثرات سازنده یا مضر در غلبه بر مشکلات داشته باشد؛ اثرات مثبت، از طریق آرامش و اتخاذ راه‌های جدید برای حل مشکلات و مضر، در اثر توکل منفعلانه به خدا و توقع حل مشکل توسط او، بدون انجام هر گونه تلاش و کوشش در این زمینه (اسپیلکا و دیگران، ۲۰۰۳، ترجمه دهقانی، ۱۳۹۱، ص ۶۶۶).

نتایج این پژوهش با یافته‌های پژوهشی رجبی (۲۰۱۲)، فانی اصل و دیگران (۲۰۰۹)، لامبرت و دولاهیت (۲۰۰۸)، رضایی و دیگران (۱۳۹۰)، بدیع و دیگران (۱۳۹۰) همخوانی دارد. آنها نشان دادند همخوانی اعتقادات مذهبی در تحکیم روابط زوجین و رضایت زناشویی موثر است. یافته‌های پژوهش حاضر با برخی پژوهش‌ها همخوانی ندارد. ماهونی و همکاران

(۲۰۰۱) ابراز داشتند: گرایش‌های قوی مذهبی با تعاملات ناسازگارانه بین زوجین (داد زدن، رفتارهای تدافعی) ارتباط ندارد.

بخشش: گرچه زنان شرکت‌کننده در پژوهش، بخشش را از مولفه‌های معنای زندگی خود معرفی نمودند، اما دیگر طالب آن نبودند که بخشش را در روابط زناشویی و در ارتباط با همسر خود به کار گیرند. خداوند در قرآن (نساء، ۱۴۹) و (اعراف، ۱۹۹) به بخشش سفارش نموده است. هدف، دستیابی به آرامش است؛ خشم و آزرده‌گی باید کنار گذاشته شود و وضعیت، نوسازی شده و به نحو دیگری فهمیده شود. به فرد خطا کار هم باید در پرتو همدلی نگریسته شود (اسپیلکا و دیگران، ۲۰۰۳). امونز (۲۰۰۰) بر ارتباط بین بخشش، انسجام شخصیت، روابط مثبت با خود، خدا و دیگران تاکید می‌کند. بخشش در بین زوجین، به طرز معناداری با رضایت زناشویی و عملکرد زوجین در زندگی ارتباط دارد. بین یافته‌های پژوهش حاضر و نتایج پژوهش‌های پتن (۲۰۰۰) خاچاطوریان، فینچام و داویلا (۲۰۰۴)، مک اسکیل (۲۰۰۵)، گوردن و دیگران (۲۰۰۹)، اورائینکل و ویگن (۲۰۰۶)، بکاس (۲۰۰۹)، مردانی حموله و حیدری (۱۳۸۹)، احتشام زاده، مکوندی و باقری (۱۳۸۸) و زارع و دیگران (۱۳۹۲) همخوانی وجود دارد. البته بین یافته‌های پژوهش حاضر و نتایج برخی پژوهش‌ها ناهمخوانی وجود دارد. مکالخ و وردینگتون (۱۹۹۹) عقیده دارند پیوندهای ضعیفی بین بخشش و ایمان یافت می‌شود و چیزی که دیده می‌شود، ادعای بخشش به منظور هم‌رنگی اجتماعی و ادعایی لفظی است.

امیدواری: یافته‌های پژوهش حاضر با یافته‌های هوستن و همکاران (۲۰۰۱)، همخوانی دارد. آنها در مطالعه طولی بر روی زوجین دریافته‌اند در اوایل زندگی زناشویی، شادی و مثبت‌نگری در روابط زوجین وجود دارد که در طول زندگی زناشویی در اثر عدم توافق و برجستگی نکات منفی، از بین می‌رود. زوجینی که به بهبود روابط خود امیدوار می‌مانند؛ فعالانه می‌کوشند نسبت به تغییر شرایط اقدام نمایند و از این طریق، به زندگی متاهلی ادامه می‌دهند. اما زوجینی که امید خود را نسبت به بهبود شرایط از دست می‌دهند، یا در روابط خود دچار سرخوردگی در ابراز یا دریافت عواطف می‌شوند، در صدد پایان بخشیدن به زندگی زناشویی بر می‌آیند.

خودآگاهی: عشق در ازدواج و خانواده، بستر مناسبی را برای آگاهی از خلال توجه به دیگری فراهم می آورد. خودشناسی و قرار گرفتن در فضای عاطفی مناسب، منجر به خودشناسی بیشتر می شود (شمشیری، ۱۳۹۱). همچنین با پایبندی به عقاید و اعمال مذهبی، میزان خداآگاهی و خودآگاهی افراد افزایش می یابد و منجر به بهبود روابط می شود. یافته های پژوهش حاضر با یافته های زیگاری و دیگران (۲۰۰۵)، فقیهی و رفیعی مقدم (۱۳۹۰)، نورعلیزاده میانجی و دیگران (۱۳۹۱) همخوانی دارد.

خویشتن داری: خویشتن داری نشانه قدرت و توانایی فرد در کنترل احساسات خود می باشد. در خویشتن داری فرد مختار و آزاد به تصمیم گیری است (گلמן، ترجمه پارسا، ۱۳۹۱، ص ۱۰۶). در چهار آیه قرآن از خویشتن داری به عنوان عفت به معنای تسلط بر نفس و نقطه مقابل شهوت پرستی یاد و از صفات مؤمنین شمرده شده است (بقره، آیه ۲۷۳؛ نساء، آیه ۶؛ نور، آیه ۳۲ و ۶۰).

افزایش خویشتن داری و بیان منطقی و سازگارانه افکار و هیجانات در رضایت زناشویی موثر است. یافته های پژوهشی خداوندی راهدانه (۱۳۸۳) نشان داد همسرانی که دارای هوش هیجانی بالا و در پی آن، همدلی و خویشتن داری هستند، از رضایت زناشویی بالاتری برخوردارند. همچنین نظام ارزشی اجتماعی و دینی رابطه معنی دار با رضایت زناشویی همسران دارد.

علاقه، احترام و مراقبت از طبیعت: ینسن (۱۹۸۹) عقیده دارد اعتقاد به خدا می تواند به مراقبت بیشتر از محیط زیست بیانجامد (اسپیلکا و دیگران، ۲۰۰۳). به عقیده گلاسر، نیاز به تفریح، راحت تر از سایر نیازها در ازدواج تامین می گردد و می تواند تمامی فعالیت های انسان را تعالی بخشد و در زندگی رنگ نمی بازد. علایق هر یک از زوجین در زندگی زناشویی می تواند از طریق سهیم نمودن دیگری، منجر به بهره مندی از زندگی شاد و طولانی مدت شود (ترجمه خوش نیت نیکو و برازنده، ۱۳۸۹).

روابط عاشقانه: گرچه زنان و مردان شرکت کننده در پژوهش رابطه زناشویی را به عنوان رابطه عاشقانه در نظر داشتند؛ اما زوجین متقاضی طلاق یا محبتی به همسر خود ابراز نمی کردند و یا معتقد بودند باید همسر رفتار مطلوبی که مورد نظر آنها است انجام دهد تا آنها بتوانند به وی محبت کنند، یا درواقع، به ابراز محبت به صورت مشروط معتقد بودند. بررسی

روابط زوجین رضایتمند نشان می‌دهد آنان در رابطه آنان با یکدیگر، مراقبت از رابطه را مهم می‌دانند. ابراز محبت به شکل مثبت خود (عشق ورزی) با رضایت زناشویی بالا ارتباط دارد، اما ابراز محبت به شکل مشروط با عدم ابراز عمدی آن (تعارض)، با نارضایتی زناشویی ارتباط دارد (ویلکاکس و ناک^{۲۰}، ۲۰۰۶).

ویژگی اساسی عشق احساسی، هیجان‌های قدرتمند توأم با احساسات شدید است. وقتی این عشق، دو طرفه و ارضاء کننده باشد، منبع عظیم لذت، شمع، کامروایی و احساس آسودگی است و زوجین خواهان آن هستند که همیشه در کنار هم باشند تا از لذت عشق یکدیگر برخوردار شوند. اما اگر عشق احساسی را به عنوان تنها معیار ازدواج برگزینیم، عشق می‌تواند به پدیده‌ای ابتر تبدیل شود. احساسات به تنهایی شاخص درستی برای تناسب زوج و ازدواج نیست. فرد ممکن است به عشق تجاوزگری زندانی، فردی معتاد، مردی همسر آزار یا فردی با هیجان‌نارس، ناپایدار و متخاصم گرفتار شود. اگر فرد با کسی چنین معیوب، ازدواج کند، قطعاً شانس خود را برای ازدواجی موفق به حداقل خواهند رساند. حتی اگر، در لحظه ازدواج، خود را گرفتار عشقی پر شور بدانند، البته آرمانگرایی عشق احساسی در صورتی که از واقعیت نبریده باشد، ابتر نخواهد بود. آنچه بروز مشکل می‌انجامد، ناتوانی برخی افراد در جداسازی آرمان‌ها از واقعیت و روابط زندگی واقعی است (رایس، ۲۰۰۱، ترجمه فروغان، ۱۳۸۷، ص ۵۳۱). یافته‌های این پژوهش با یافته‌های پژوهشی ذیل همخوانی دارد: سلیمی و کریمی (۱۳۹۱)، گودمن و دولاهیت (۲۰۰۶)، مورینسن (۲۰۰۰)، کب، دراویل و برادبری (۲۰۰۱)، هوستن و همکاران (۲۰۰۱).

عقاید بد کارکرد: زنان و مردان شرکت کننده در پژوهش، ازدواج را با باورهای غیر منطقی، آغاز نموده‌اند. بسیاری از مشکلات زوجین، در شیوه تفکر آنان راجع به یکدیگر و روابطشان، ریشه دارد (داتلیو و اپستین^{۲۱}، ۲۰۰۵)؛ روابطی که به دلیل ویژگی‌های فردی از یک سو و نزدیکی و شدت روابط بین زوجین از طرف دیگر، پیچیدگی‌های زیادی دارد (تام^{۲۲}، ۲۰۰۲). استکرت و بورسیک^{۲۳} (۲۰۰۳) در پژوهش خود یافتند بین باورهای غیر منطقی و

کاهش رضایت زناشویی ارتباط معناداری وجود دارد. به عقیده فینچام و بردبری^{۲۴} (۱۹۹۳)، رفتار بایستی در بافت آن بررسی شود. زمانی که یکی از زوجین رفتاری را انجام می‌دهد، همسرش آن رفتار را با دقت می‌بیند، درک می‌کند و معنایی را به آن اختصاص می‌دهد و سپس بر همین اساس به آن واکنش نشان می‌دهد. گاتمن^{۲۵} (۲۰۰۹) عقیده دارد فرآیندهای استناد دهی در خصوص رفتار همسر، آنها را به ادامه یا قطع رابطه زناشویی هدایت کند. در زوجین خوشبخت، زمانی که یکی از همسران، رفتاری منفی را از خود نشان می‌دهد، دیگری این رفتار را غیر عمدی، زودگذر و مقطعی می‌داند. در حالیکه در زوجین ناراضی، رفتار ناخوشایند همسر خود را به ویژگی‌های شخصیتی غیر قابل تغییر نسبت داده و رفتارهای مثبت همسر خود را زودگذر، ناپایدار و موقتی می‌دانند. هالمن^{۲۶} (۲۰۰۱) اعلام نمود زمانی که زوجین، همسر خود را مسئول اتفاقات منفی در رابطه زناشویی می‌دانند، ارزیابی کلی آنها از رابطه تغییر می‌کند و از روش‌های سازنده کمتری جهت برخورد با تعارض استفاده می‌کنند.

اعتماد: در بین موضوعات میان فردی، هیچ چیز از اعتماد مهم تر نیست. روابط فردی حمایت کننده، مفید و محبت آمیز، نشان دهنده اعتماد استواری است که دل بستگی مطمئن در سراسر زندگی به همراه می‌آورد (اسپیلکا و دیگران، ۲۰۰۳، ترجمه دهقانی، ۱۳۹۱، ص ۲۳۸). آدلر (۱۹۳۵)، وظیفه انسان را در زندگی، رفتار معطوف به دیگران می‌داند. اعتماد و بخشش، از پایه‌های روابط میان فردی هستند که ریشه‌های مذهبی قوی دارند. یافته‌های پژوهش حاضر با نتایج پژوهش استیوبر (۲۰۰۵) نیز همخوانی دارد. وی در پژوهش خود نشان داد زوجینی که نسبت به همسر خود، بی‌اعتماد هستند و در تعهد مشکل دارند، سطوح پائینی از رضایت زناشویی را گزارش می‌نمایند.

استمرار رابطه زناشویی: زنان و مردان شرکت کننده در پژوهش هر دو رابطه زناشویی را به عنوان رابطه ای مستمر تعریف نمودند. یکی از مهمترین جنبه‌هایی که افراد معتقدند رابطه زناشویی را از دیگر روابط متمایز می‌کند، دوام و پایداری آن است. به عقیده مگیار (۲۰۰۱)، زوجینی که ازدواج را رابطه ای مقدس می‌دانند، قادر به بخشش همسر خود

هستند و این توانایی بخشش، منجر به استمرار رابطه زناشویی، استحکام آن و افزایش رضایت زناشویی می‌گردد. سازگاری و استمرار زناشویی، حاصل تقدیس نهاد خانواده است. زوجین دارای گرایش‌های مذهبی قوی‌تر که عقیده به مقدس بودن ازدواج دارند، بیشتر از فرایندهای تعاملی استفاده کنند که حفظ‌کننده رابطه زناشویی است و معتقدند که خداوند ازدواج آنها را حفظ می‌کند. معمولاً این افراد به طلاق به عنوان یک گزینه نگاه نمی‌کنند و معتقدند ازدواج، تعهدی مادام‌العمر است که فقط می‌توان در حالت اضطرار به آن پایان داد (ماهورنی و همکاران، ۲۰۰۳). دیدگاه اسلام، طلاق را به عنوان آخرین گزینه مطرح می‌کند (نساء، ۳۵؛ بقره ۲۳۱). همچنین یافته‌های این پژوهش، با یافته‌های شکلفرد، بسر و گوتز (۲۰۰۸)، ویت و گالاگهر (۲۰۰۰) نیز همخوانی دارد.

تحقق خود و فردیت: میزان گرایش‌های مذهبی قوی‌تر، پیش‌بینی‌کننده مدلی از ازدواج است که بر فداکاری فردی و تعهد به ازدواج تأکید می‌کند، تا «قرارداد ازدواج» که نیازهای افراد را برقید و بندهای زناشویی مقدم می‌داند. گودمن و دولاهیت (۲۰۰۶) گزارش نمودند زوجین مذهبی معتقدند خدا می‌خواهد ازدواج آنها به سمت تکامل فردی، اجتماعی و بلوغ پیش برود. از ویژگی‌های مهم افراد دارای تعهد این است که در مورد همسر خود بخشش دارند. بین تعهد و رضایت زناشویی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد؛ به این معنی که با افزایش تعهد یا داشتن هدف و مشارکت در فعالیت‌های اجتماعی و ارتباط با دیگران، سازگاری زناشویی افزایش می‌یابد (دانکن، ۲۰۰۸). یافته‌های این پژوهش، با یافته‌های پژوهشی ذیل همخوانی دارد: معین، غیائی و مسموعی (۱۳۹۰).

ساختار روابط: توافق در امور اقتصادی، خانه‌داری و تربیت کودکان، از جنبه‌های مهم رضایت زناشویی هستند. استین (۱۹۹۶) عقیده دارد تغییرات قابل توجهی در ارزشهای مربوط به رابطه بین زن و شوهر به وجود آمده است. حرکت از الگوی قدرت مرد محور به یک موقعیتی که شوهر هنوز در رأس خانواده است، اما همسرش به عنوان یک شریک همسان در تصمیم‌گیری‌ها دخالت دارد. در واقع یک حرکت به سوی الگوهای تساوی‌نگر، درک آشکار بین زن و شوهر، به این معنی که آنها یکدیگر را بفهمند و درک کنند. درک یکدیگر به آنها، اجازه می‌دهد تا فضایی برای رشد فردی داشته باشند، یکدیگر را حمایت و یاری کنند، و الگوی دو سویه بودن و عمل متقابل را حفظ کنند. رعایت حقوق یکدیگر توسط

زوجین، نحوه تقسیم کار و مسئولیت پذیری زوجین، در رضایت زناشویی تاثیر زیادی دارد و پذیرش این عوامل تحت تاثیر برداشت افراد از نقش جنسیتی خود و همسرشان است. یافته‌های این پژوهش با یافته‌های پژوهش‌های ذیل همخوانی دارد: ساگینک و ساگینک (۲۰۰۵)، اسپیلکا و دیگران (۲۰۰۳) و گلدنبرگ و گلدنبرگ (۲۰۰۰).

نبرد قدرت: قدرت به تصمیم‌گیری در خانواده اشاره دارد. میزان مشارکت اعضای خانواده و حق انتخاب آنها در تصمیم‌گیری‌ها، بر احساس رضایت زناشویی آنها تاثیر دارد (مایرز، ۱۹۹۳). بین ساختار قدرت در خانواده و تعارضات زناشویی ارتباط وجود دارد. حتی در خانواده‌های خوشبخت هم نظام قدرت قابل مشاهده است. پافشاری هر یک از زوجین در اعمال قدرت و حاکمیت خود، خوشبختی خانواده را به مخاطره می‌اندازد. چگونگی خوشبختی زوجین با چگونگی تقسیم قدرت بین آنها ارتباط دارد. زوجین شاد، به توازن قدرت در روابط خود اشاره می‌کنند و معتقدند در روابط خود، بیشتر محبت را تجربه می‌کنند (سعیدیان، نوابی نژاد و کیامنش (۱۳۸۷)).

آرامش: گرچه زنان و مردان شرکت‌کننده در پژوهش فضای ارتباط زناشویی را

آرامش می‌دانستند؛ اما در زندگی زناشویی خود، فضایی سرشار از تنش ایجاد می‌نمودند. در دیدگاه اسلام، یاد خدا از ارکان ایجاد آرامش در نظر گرفته می‌شود (رعد، ۲۸) و در روابط زوجین، از مهمترین ملاک‌های استواری زندگی زناشویی است. بر اساس آیات قرآن، یاد خدا از طریق ایجاد آرامش در قلب زوجین، در زمان بروز مشکلات می‌تواند یاری‌رسان زوجین در حل مشکلات باشد. یافته‌های این پژوهش، با یافته‌های پژوهشی حمید (۱۳۹۰)، (اسپیلکا و دیگران، ۲۰۰۳)، تاجیک (۱۳۸۳) و لرنر (۱۹۸۰) همخوانی دارد.

صداقت: گرچه زنان و مردان شرکت‌کننده در پژوهش هر دو صداقت را به عنوان

محور ارتباطی زندگی زناشویی و مولفه معنای زندگی فردی خود باور داشتند؛ اما هیچ‌یک صداقت را در روابط خود با یکدیگر به کار نمی‌گرفتند. در دیدگاه اسلام، صداقت از ارکان ارتباطات انسانی و ملاک ایمان در نظر گرفته می‌شود (نحل، ۱۰۵) و در روابط زوجین، از مهمترین ملاک‌های استواری زندگی زناشویی است. بر اساس آیات قرآن، نبود صداقت، راه بسیاری از مشکلات را به سوی خانواده باز می‌نماید و زمینه اختلاف را ایجاد می‌کند. هیتن و پرت (۲۰۰۴) اعلام نمودند همبستگی مثبت و معناداری بین عمل به باورهای دینی و میزان

صداقت زوجین دارد. به این معنا که با افزایش پایبندی به باورهای دینی، صداقت زوجین در روابط زیاد می‌شود.

رشد خانواده: زنان و مردان شرکت‌کننده در پژوهش هر دو رشد را به عنوان افق زندگی زناشویی باور داشتند؛ اما هیچ‌یک در عمل، متوجه رشد خانواده نبودند و مولفه‌های آن را در روابط خود با یکدیگر به کار نمی‌گرفتند. رشد خانواده، بر تغییرات منظم و واجد نقش زمانی که خانواده‌ها از طریق مراحل و رویدادهای خط سیر زندگی خانواده‌هایشان حرکت کرده، تجربه می‌کنند، تمرکز دارد. دستیابی موفقیت‌آمیز به این وظایف رشدی، موجب سعادت و موفقیت در کارها و وظایف مراحل بعدی رشد می‌شود (گلدنبرگ و گلدنبرگ، ۲۰۰۰). علاوه بر اینکه خانواده نهاد اجتماعی مایل به رشد است، میل به رشد در اعضای خانواده نیز وجود دارد. در دوران جدید، رابطه زوجین محصول گذر از عشق رمانتیک به عشق سیال است. در عشق سیال، هر یک از زوجین، به دنبال رابطه‌ای هستند که بتوانند در عین با هم بودن، هویت فردی و خواسته‌های شخصی خود را دنبال نمایند. بنابراین زوجینی که بتوانند به تدارک تعادل در روابط با یکدیگر، نیازهای خانواده و کار بپردازند، رضایت بیشتری را گزارش می‌کنند (گیدنز، ۲۰۰۲). یافته‌های پژوهش حاضر با یافته‌های پژوهشی ذیل همخوانی دارد: راجرز (۱۹۷۳)، سیف (۱۳۶۸)، گلدنبرگ و گلدنبرگ (۲۰۰۰) و دالاس و دراپر (۲۰۰۵).

تربیت فرزند: اگر در پیوند ازدواج، یک جنبه وجود داشته باشد که ادیان در آن توافق داشته باشند، باروری و ازدیاد نسل است. همه ادیان جهان، خانواده را نهادی فرزند پرور و پرستار فرزند تلقی می‌کنند (اسپیلکا و دیگران، ۲۰۰۳). یافته‌های پژوهش حاضر با یافته‌های پژوهشی ذیل همخوانی دارد: اکروودیو (۲۰۱۰)، الیاس و هیو-پی (۲۰۰۹)، مومنی و امیری (۲۰۰۸)، شهرکی ثانوی و دیگران (۱۳۹۰)، کمپل (۲۰۰۵) و طالب زاده شوشتری و خامسان (۱۳۹۱).

نتیجه‌گیری

مولفه‌های معنای زندگی فردی، همگی مبتنی بر فطرت انسانی است. زوجین شرکت‌کننده در پژوهش، خدا باوری را به عنوان اولین مولفه معنای زندگی خود می‌دانستند. چنانچه این خدا باوری با عمل به دستورات الهی و باور باطنی همراه شود؛ منشاء تأثیرات شگرفی در

ارتباط زناشویی و استحکام بنیان خانواده خواهد بود. یافته‌های پژوهش حاضر نشان داد معنای زندگی فردی زوجین بر معنای ازدواج و معنای زندگی مشترک آنها تأثیر می‌گذارد و دلیل دلسردی از روابط زناشویی، تاثیرات نامطلوب معنای زندگی فردی و معنای ازدواج در هر یک از زوجین و همچنین ناتوانی آنان در دستیابی به معنای مشترک رضایت بخش می‌باشد. معنای زندگی و تاثیر باورهای دینی بر خانواده و روابط زناشویی، خود را در معنادگی به زندگی و زندگی زناشویی، انجام واجبات و پرهیز از گناهان و تحمل مشکلات خانواده نشان می‌دهد (بدیع و دیگران، ۱۳۹۰). بسیاری احساس می‌کنند ازدواج باعث تکامل آنها می‌شود، ولی پس از گذشت اندک زمانی پس از ازدواج، احساس نقص، گم‌گشتگی، تنهایی، تنش و گیجی می‌کنند (فورد^{۲۷}، بی تا، ترجمه اورعی، ۱۳۸۴). یافته‌ها نشان داد زوجین متقاضی طلاق، قادر به تبادل و یکسان‌سازی معانی خود از امور نیستند، افق و معنای نزدیکی از زندگی ندارند، قادر به تفاهم و گفتگو با یکدیگر نیستند، نسبت به تغییر معنای زندگی آموخته شده قبلی خود حالت گشودگی ندارند. یافته‌های پژوهش حاضر با نتایج پژوهش شیخی و دیگران (۱۳۹۲)، همخوانی دارد. آنها در بررسی معنایی طلاق دریافتند وجود سه دسته عوامل به عنوان مقولات اصلی و در عین حال مرتبط با هم منجر به بروز پدیده طلاق می‌گردد: ناهمخوانی معنایی، ناهمخوانی تبیینی و ناهمخوانی به روز شدن.

پژوهش حاضر دارای محدودیت‌هایی نیز بود. گرچه این نوع نمونه‌گیری با اهداف خاصی در پژوهش حاضر صورت گرفت، اما سبب می‌شود نتایج ما نیز محدود به زوجینی با ساختار زناشویی مانند زوجین شرکت‌کننده در پژوهش حاضر شود. استقرار و رشد مولفه‌های معنای زندگی، نیازمند برنامه‌ریزی مستمر می‌باشد و همین مساله لزوم توجه برنامه‌ریزی دراز مدت در این زمینه را خاطر نشان می‌سازد. آگاهی بخشی به کودکان و نوجوانان در خصوص ابعاد گوناگون ازدواج در دوران تحصیل می‌تواند از شکل‌گیری باورهای غلط در خصوص ساختار و روابط زندگی زناشویی در ذهن آنان جلوگیری نماید. همچنین پیشنهاد می‌شود برگزاری کلاس‌های آموزشی با موضوع مشاوره پیش از ازدواج و روشن‌سازی اهداف، موقعیت، ماهیت و ساختار روابط زناشویی، از یک سو و مهارت‌های حل مساله و مذاکره از سوی دیگر، مد نظر برنامه‌ریزان قرار گیرد.

سپاس و قدردانی

نویسندگان بر خود لازم می‌دانند از ریاست محترم مجتمع قضایی شهید مفتاح، اداره آموزش و پرورش منطقه ۱۳ شهر تهران و مرکز مشاوره خانواده امین، زوجین شرکت‌کننده در پژوهش و کلیه‌ی کسانی که در انجام این پژوهش همکاری و مشارکت داشته‌اند، تقدیر و تشکر نمایند.



منابع

- احتشام زاده، پروین، مکوندی، بهنام و باقری، اشرف. (۱۳۸۸). رابطه بخشودگی، کمالگرایی و صمیمیت با رضایت زناشویی در جانبازان و همسران آنها. یافته‌های نو در روانشناسی. ۴(۱۲): ۱۳۶-۱۲۳.
- احمدیان، ابراهیم. (۱۳۸۵). نهج الفصاحه: سخنان گهربار حضرت رسول اکرم (ص). قم: گلستان ادب.
- اسپیلکا، برنارد. و دیگران. (۲۰۰۳). روانشناسی دین بر اساس رویکرد تجربی (ترجمه دهقانی، ۱۳۹۰). تهران: رشد.
- بدیع، علی، جلالی، معصومه و عبودی، سمیه. (۱۳۹۰). بررسی رابطه بین هوش معنوی و رضایت زناشویی. مجموعه مقالات اولین کنگره بین‌المللی روانشناسی دین و فرهنگ. تهران: دانشگاه تهران و سازمان نظام روان‌شناسی و مشاوره.
- پسندیده، عباس. (۱۳۹۱). رضایت زناشویی. قم: دارالحدیث.
- تاجیک، علیرضا. (۱۳۸۳). توکل و پیوند آن با معرفت الهی. مجله تخصصی پیوند. سال سوم، (۶): ۲۴-۳۱.
- حمید، نجمه، بشلیده، کیومرث، عیدی بایگی، مجید و دهقانی زاده، زهرا. (۱۳۹۰). بررسی اثر بخشی شناختی- رفتاری مذهب محور بر افسردگی زنان مطلقه. فصلنامه مشاوره و روان‌درمانی خانواده. سال اول. (۱): ۶۳-۵۴.
- خداوندی راهدانه، شهین. (۱۳۸۳). بررسی تأثیر هوش هیجانی بر میزان رضایت از زندگی زناشویی و رابطه آن با نظام ارزش همسران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- دالاس، رودی. و دراپر، راس. (۲۰۰۵). مقایسه نظریه‌های خانواده درمانی با محوریت نظریه و کاربرد سیستمی (ترجمه معصومه اسمعیلی، ۱۳۹۰). تهران: رسا.
- رایس، فیلیپ. (۲۰۰۱). رشد انسان، روانشناسی از تولد تا مرگ. ترجمه مهشید فروغان، ۱۳۸۷. تهران: ارجمند.

موله های منای زندگی در زوین مناضی طلاق..... فصلنامه مشاوره و روان درمانی خانواده

رضایی، جواد، احمدی، سید احمد و موسوی، سید رضا (۱۳۹۰). بررسی رابطه بین رضایت زناشویی و گرایش های معنوی در زوجین دانشجوی دانشگاه اصفهان. مجموعه مقالات اولین کنگره بین المللی روانشناسی دین و فرهنگ. تهران: دانشگاه تهران و سازمان نظام روان شناسی و مشاوره.

زارع، حسین، غباری بناب، باقر، شمس نطنزی، علیرضا و صادق خانی، اسد ا.... (۱۳۹۲). رابطه بین سبک های دلبستگی و بخشش با رضایت زناشویی زوجها. فصلنامه مشاوره و رواندرومانی خانواده. سال سوم. شماره ۱. (پیاپی ۸): ۴۳-۲۲.

زیگاری، دریا، بلانچارد، کن، اوکانر، مایکل و ادیبرن، کارل. (۲۰۰۵). نهادی کردن شخصیت مدیریتی (ترجمه ویدا فلاح، ۱۳۸۹). تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا. سلیمی، جمال و کریمی، محمد. (۱۳۹۱). تاثیر آموزش مفاهیم لازاروس بر تغییر نگرش نسبت انتخاب همسر در بین دانشجویان دختر. فصلنامه مشاوره و رواندرومانی خانواده. سال اول. (۴): ۵۳۳-۵۱۲.

سجادی، ابراهیم. (۱۳۸۸)، پاییز و زمستان). قرآن و بازتاب های تربیتی روابط چهارگانه انسان. فصلنامه پژوهش های قرآنی و فلسفه تربیت: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم-شعبه خراسان رضوی.

سعیدیان، فاطمه، نوابی نژاد، شکوه و کیامنش، علیرضا. (۱۳۸۷). بررسی رابطه بین ساختار قدرت در خانواده با تعارضات زناشویی. تازه ها و پژوهش های مشاوره. جلد ۷ (۲۸): ۵۱-۳۵. سیف، سوسن. (۱۳۶۸). تئوری رشد خانواده. تهران: الزهراء.

شمشیری، بابک. (۱۳۹۱). عرفان اسلامی و دلالت های آن در حیطه ی روانشناسی ازدواج و خانواده. فصلنامه روشها و مدل های روان شناختی، سال دوم، (۱۰): ۸۱-۹۴.

شهرکی ثانوی، فریبا، نویدیان، علی، انصاری مقدم، علیرضا و فرجی شوی، مهدی. (۱۳۹۰). بررسی رابطه الگوهای ارتباطی خانواده بر کیفیت زندگی نوجوانان. فصلنامه مشاوره و رواندرومانی خانواده، سال اول، (۱): ۱۱۴-۱۰۱.

شیخی، خالد، خسروی، جمال، غریبی، حسن، قلی زاده، زلیخا و حسین زاده، میکائیل. (۱۳۹۲). درک معنایی طلاق و کشف پیامدهای مثبت آن (مطالعه ای کیفی). فصلنامه مشاوره و رواندرومانی خانواده. ویژه نامه خانواده و طلاق. (۱): ۷۷-۶۴.

موله های معنای زندگی در زوین معنای طلاق..... فصلنامه مشاوره و روان درمانی خانواده

طالب زاده شوشتری، لیلا و پورشافعی، هادی. (۱۳۹۰). رابطه معنای زندگی با سلامت عمومی کارکنان دانشگاه بیرجند. مجله دانشگاه علوم پزشکی بیرجند. سال هجدهم. (۱) پیاپی / ۴۶: ۵۵-۶۱.

فقیهی، علی نقی و رفیعی مقدم، فاطمه. (۱۳۹۰). خودشناسی و بازتاب های تربیتی آن بر اساس بینش قرآنی. دو فصلنامه اسلام و پژوهش های تربیتی، سال سوم. (۱ پیاپی / ۵): ۲۶-۵. فورد، دانیل. جدایی معنوی (ترجمه اورعی، ۱۳۸۴). تهران: کلک آزادگان. گلادینگ، ساموئل. (بی تا). خانواده درمانی: تاریخچه، نظریه و کاربرد (ترجمه بهاری و دیگران، ۱۳۸۶). تهران: تزکیه.

گلاسر، ویلیام و گلاسر، کارولین. (بی تا). ازدواج بدون شکست (ترجمه سمیه خوش نیت نیکو و هدی برازنده، ۱۳۸۹). مشهد: فرا انگیزش.

گلدنبرگ، ایرنه و گلدنبرگ، هربرت (۱۳۸۵). خانواده درمانی. ترجمه حمیدرضا حسین شاهی برواتی و دیگران. تهران: انتشارات روان.

گلمن، دانیل. (بی تا). هوش هیجانی (ترجمه نسرين پارسا، ۱۳۹۱). تهران: رشد. گواهی جهان، فاطمه. (۱۳۸۴). بررسی ارتباط بین معنا در زندگی و رضایت از زندگی زناشویی در میان مراجعین به مراکز مشاوره و روان درمانی در مقایسه با جمعیت عادی در شهر تهران. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.

مردانی حموله، مرجان و حیدری، هایده. (۱۳۸۹). ارتباط خوش بینی و سبک های دلبستگی با رضایت زناشویی در کارکنان بیمارستان. فصلنامه دانشکده پرستاری و مامایی ارومیه، ۸ (۱): ۴۶-۵۲.

معین، لادن، غیائی، پروین و سموعی، راضیه. (۱۳۹۰). رابطه سخت روی روانشناسی با سازگاری زناشویی. فصلنامه جامعه شناسی زنان. سال دوم. (۴): ۱۸۹-۱۶۴.

نصر اصفهانی، نرگس. (۱۳۹۰). بررسی اثربخشی آموزش معنامحور بر عملکرد خانواده و صمیمیت زناشویی زنان. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی (ره).

نور عزیزاده میانجی، مسعود، بشیری، ابوالقاسم و جان بزرگی، مسعود. (۱۳۹۱). رابطه خدا آگاهی با خود آگاهی. فصلنامه روان شناسی و دین. پاییز. (۱۹): ۲۴-۵.

ولف، دیوید. (۱۹۹۷). روانشناسی دین (ترجمه دهقانی، ۱۳۸۶). تهران: رشد.

Backus, L. N. (2009). Establishing links between desecration, forgiveness and marital quality during pregnancy. Master of Arts Dissertation, Graduate College of Bowling Green States University.

Boss, P. (1980). The Relationship of Wife's Sex Role Perceptions, Psychological Father Presence, and Functioning in the Ambiguous Father-absent MIA family. *Journal of Marriage and the Family*, 42, 541-549.

Bradbury, T. N., & Fincham, F. D. (1993). Assessing dysfunctional cognition in marriage: A reconsideration of the relationship belief inventory. *Psychological Assessment*, 5, 92-101.

Burgoyne, C.B., & Hames, R. (2002). Views of marriage and divorce: An in-depth study of young adults from intact and divorced families. *Journal of Divorce & Remarriage*, 37, 75-100.

Campbell, R. A. (2005). Students views on the relationship between religion and science: Analysis of results from a comparative survey. *CRSA/RCSA*, 42, 250-265.

Catton, S. & Zabercki, K. (2007). Religion / spirituality in family therapy. *Journal Adolescent Health*, 39, 452-465.

Cobb, R. J., Dravil, J. & Bradbury, T. N. (2001). Attachment security and marital satisfaction: The role of positive perceptions and social support. *Personality & Social psychology Bulletin*. 45, 172-185.

Dottilio, F. M., & Epstein, N. B. (2005). Introduction to special section: The role of cognitive behavioral interventions in couple and family therapy available at: www.dattilio.com.

Duncan, G.D. (2008). *The relationship between trait forgiveness and marital adjustment in heterosexual individuals*. Unpublished doctoral dissertation, Capalla university.

Elias H., & Huey ° Yee, T. (2009). Relationship between perceived paternal and maternal parenting styles and student academic achievement in selected secondary schools. *EuropeanJournal of Social Sciences*, 9, 181-92.

Emmons, R.A. (2000). *Personality and forgiveness*. In M. E. McCullough, K. I. Pargament., & C. E. Thoresen (Eds.), *Forgiveness: Theory, research, and practice* (pp. 156-175). New York: Guilford Press.

Fanni Asl, A., Narimani, M., Rajabi, S. & and Siahpoosh , H. (2009). The Study of the Religious Behavior and Faith in Relation with Student`s Marital Satisfaction. *Research Journal of Biological Sciences*. Vol. (1), pp. - .

Giddens, A. (2002). Transformation of Intimacy, *Blackwell: Editorial office, Polity Press, reprinted*.

Goodman, M. A., & Dolahite, D. C. (2006). How religious couples perceive the influence of God in their marriage. *The Review of Religious Research*, 48, 141° 155.

Gordon, K.C., Hughes, F.M., Tomcik, N.D., Dixon, L.J., & Litzinger, S.C. (2009). Widening spheres of impact: The role of forgiveness in marital and family functioning. *Journal of Family Psychology*, 23(1), 1-13.

Guttman, D. (2009). *Finding meaning in life at midlife and beyond*. London: Preager Publishing.

Hall, S.S. (2006). Marital meaning: Exploring young adults' belief systems about marriage. *Journal of Family Issues*, 27 (10), 1437-1458.

Heaton, T.B. & Pratt, E.L. (2004). The Effects of Religious Homogamy on Marital Satisfaction and Stability, *Journal of Family Issues*, vol. 11(2): 191-207.

Holman, T.B. (2001). *Premarital prediction of marital quality or breakup: Research, theory, and practice*. New York, NY: Kluwer Academic/Plenum.

Huston, T.L., Caughlin, J.P., Houts, R.M., Smith, S.E., & George, L. J. (2001). The connubial crucible: Newlywed years as predictors of marital delight, distress, and divorce. *Journal of Personality and Social Psychology*, 80, 237-252.

Huston, T., Niehus, S. and Smith, S.E. (2001). The early marital roots of conjugal distress and divorce. *Current Directions in Psychological Science*. Vol 10(4): 116-119.

Kachadourian, L. K., Fincham, F., & Davila, J. (2004). The tendency to forgiveness in dating and married couples: The role of attachment and relationship satisfaction. *Personal Relationship*, 11, 373-393.

Kalantarkousheh, S.M., Hassan, S. A. (2010). Function of life meaning and marital communication among Iranian spouses in

Universiti Putra Malaysia. *Procedia Social and Behavioral Sciences* 5 (2010) 1646° 1649.

Kamijani M., & Maher, F. (2007). [The comparison of child raising styles between the parents who own conduct disorder children and the parents who own normal children]Persian. *Danesh va Pazhouhesh in Psychology. Islamic Azad university Khorasan branch(Isfahan)*, 33, 63-94.

Lambert, N. M., & Dolahite, D. C. (2008). The Threefold Cord: Marital Commitment in Religious Couples. *Journal of Family Issues*, 29(5), 592-614.

Lantz, J. (2000). Family logotherapy. *Contemporary family therapy*, 8(2), 124-135.

Macaskill, A. (2005). Defining forgiveness: Christian clergy and general population perspectives, *Journal of Personality*, 5, 1237-1269.

Magyar, G. M. (2001). *Violating the sacred: An initial study of desecration in romantic relationship among college students and its implications for mental and physical health*. Master dissertation, Bowling Green State University.

Mahoney, A., Pargament, K.I., Murray-Swank, A. B., & Murray-Swank, N. (2003). Sanctification of family relationships. *Review of Religious Research*, 44, 220° 236.

Mahoney, A., Pargament, K. I., Tarakeshwar, N., & Swank, A. B. (2001). Religion in the home in the 1980s and 90s: A meta-analytic review and conceptual analyses of links between religion, marriage and parenting. *Journal of Family Psychology*, 15, 559° 596.

Malouff J.M., Thorsteinsson E.B., Schutte N.S., Bhullar N., Rookke SE. The five-factor model of personality and relationship satisfaction of intimate partners: A meta- analysis. *Journal of Research in Personality*.2010;44:124-7.

Momene F. & Amiri Sh. (2008).[The relationship between parent schild rearing styles and incidence of anorexia nervosa among 14-17 years old female adolescents in Isfahan]Persian.*Journal of family research*, 12, 775-89.

Morrison, D. R. (2000). Communication skill and marital satisfaction. *Journal of Marriage and the Family*, 23(3), 25-37.

Myers, D. G. (1993). *Social psychology*. New York: Mcgraw-Hill.

Okrodudu, G. (2010). Influence of parenting styles on adolescent delinquency in Delta Central Senatorial District. *EDO Journal of Counselling*, 3, 58-86.

Oprisan, E., & Cristea, D. (201). A few variables of influence in concept of marital satisfaction. *Journal of Social and Behavioral Sciences*, 33, 468-472.

Orathinkal, J. & Vansteenwegen, A. (2006). The effect of forgiveness. *family therapy*, 28, 251-260.

Patton, J. (2000). *Forgiveness in pastoral care and counseling*. In M. E. McCullough, K. I. Pargament., & C. E. Thoresen (Eds.), *Forgiveness: Theory, research, and practice* (pp. 281-295). New York: Guilford Press.

Rajabi, S. (2012). The study of the religious behavior and faith in relation with students' marital satisfaction. *Global Journal of Sociology*, Vol 2, No 1.

Rodrigues AE, Hall JH, Buffalo S. Predictors of divorce and relationship dissolution. M. Fine & J. Harvey (Eds.). *Handbook of divorce and relationship dissolution*. 1th ed. Erlbaum. 2007; 1-46.

Saginak, K.A. & Saginak, M.A. (2005). Balancing Work and Family: Equity, Gender, and Marital Satisfaction. *The Family Journal*, vol. 13(2): 162-166.

Shackelford, T.K., Besser, A., & Goetz, A.T. (2008). Personality, marital satisfaction and probability of marital infidelity. *Individual Differences Research*, 6, 13-25.

Stackert, R.A. & Bursik, K. (2003). Why am I unsatisfied? Adult attachment style, gendered irrational relationship beliefs, and young adult romantic relationship satisfaction. *Personality and individual differences*, 34, 1419-1429.

Steuber, K.R. (2005). *Adult attachment, conflict style and relationship satisfaction: comprehensive model*. Unpublished Master Thesis, Del Aware University.

Steyn, A.F. (1996). Values that support quality marital and family life, *South African Journal of Sociology*, 27(4), 143-147.

Tomm, K. (2002). Enabling forgiveness and reconciliation in family therapy by karltoom ° university of Calgary. The effect of

attribution training on enhancing forgiveness, causal and responsibility attribution in couples.

Waite, L. J., & Gallagher, M. (2000). *The case for marriage: Why married people are happier, healthier, and better off financially*. New York: Doubleday.

Wilcox, W.B., & Nock, S.L. (2006). What love got to do with it? equality, equity, commitment and women marital quality. *Social Forces*, 84, 1321° 1345.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی